



فارابی

و بنیان گذاری

فلسفه سیاسی اسلامی





يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ



فارابی و بنیان‌گذاری فلسفه سیاسی اسلامی



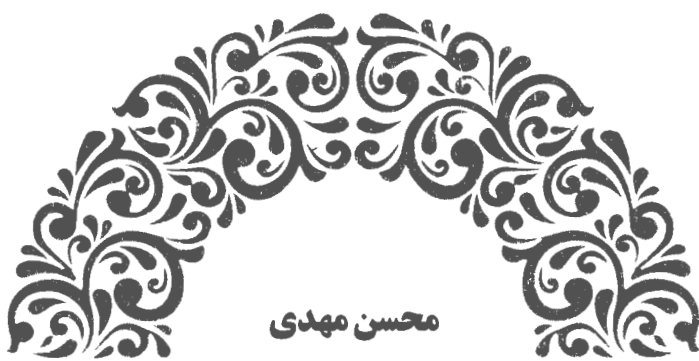


سرشناسه: مهدی، محسن، Mahdi, Muhsin
عنوان: فارابی و بنیان‌گذاری فلسفه سیاسی اسلامی
نویسنده: محسن مهدی؛ مترجم: محمد احسان مصحفی
مشخصات نشر: تهران: حکمت، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص
شابک: 978-964-244-213-3
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
عنوان اصلی: Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy
یادداشت: کتاب‌نامه
موضوع: فارابی، محمد بن محمد، ۹۲۶-۳۳۹ ق.
Farabi, Muhammad ibn Muhammad: موضوع
Islamic Philosophy، فلسفه اسلامی،
Political science -- Philosophy، علوم سیاسی -- فلسفه،
شناسه افزوده: مصحفی، محمد احسان، ۱۳۵۵-، مترجم
رده‌بندی کنگره: BV۵۳
رده‌بندی دیویی: ۱۸۱/۶
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۹۵۹۵۱۶

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Muhsin Ma'idi,

Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy,
University of Chicago Press, 2001



محسن مهدی

فارابی و بنیان‌گذاری فلسفه سیاسی اسلامی

ترجمه محمد احسان مصحفی



انتشارات حکمت
تهران، ۱۴۰۰



فارابی و بنیانگذاری فلسفه سیاسی اسلامی

نوشته محسن مهدی

ترجمه محمد احسان مصحفی

ویراسته احسان موسوی خلخالی

چاپ اول: ۱۴۰۰ شمسی / ۱۴۴۲ قمری

شمارگان: ۷۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۲۱۳-۳

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴ | کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۵

تلفن: ۰۶۶۴۶۱۲۹۲ / ۰۶۶۴۱۵۸۷۹ | نمابر: ۰۶۶۴۰۶۵۰۵

www.hekmat-ins.com info@hekmat-ins.com

hekmatpub 09394402251

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.



فهرست

۱۱	سخن مترجم
۱۵	پیش‌گفتار
۲۵	مقدمه

بخش نخست: گرایش: فلسفه، فقه و کلام

۴۳	۱. گرایش سیاسی فلسفه اسلامی
۴۶	فلسفه و قانون الاهی
۵۱	فقه و کلام اسلامی
۵۵	طبیعت و سنت
۵۸	فلسفه و عرفان
۶۱	قانون الاهی و فلسفه
۶۵	۲. فلسفه و اندیشه سیاسی
۶۸	چالش ادیان و حیانی
۷۲	پیامدهای فلسفه
۷۷	مسئله
۸۱	فقه و فلسفه سیاسی
۸۴	الاهیات: طبیعی و وحیانی

۸۷	کلام و فقه
۹۳	۳. بنیان‌گذاری فلسفه اسلامی
۹۴	فارابی، کندی، رازی
۱۰۱	فی بیان ظهور الفلسفه تألیف فارابی
۱۰۶	فلسفه سیاسی و مابعدالطبیعه
۱۰۹	شهر، نفس و عالم هستی
۱۱۳	مسئله تحقق

بخش دوم: مدینه فاضله

۱۱۹	۴. علم، فلسفه، دین
۱۲۵	علم، صناعت، فلسفه
۱۳۸	علم طبیعی، الهی، سیاسی
۱۴۵	علم سیاسی ۱ و ۲
۱۵۵	فقه و کلام
۱۵۹	قانون‌گذار، دین و علم سیاسی
۱۶۳	علم فلسفی دین
۱۶۷	۵. فلسفه سیاسی و دین
۱۶۹	دین چیست؟
۱۷۰	گستره گروه
۱۷۲	بنیان‌گذار: قصد او
۱۷۵	بنیان‌گذار: صناعت او
۱۷۹	آراء
۱۸۲	افعال
۱۸۴	تعریف‌ها
۱۹۰	دین و فلسفه
۱۹۳	جدل و خطابه
۱۹۴	فقه، دین، فلسفه
۱۹۷	علم سیاسی: شهر، عالم هستی، انسان
۲۰۳	آثار سیاسی فارابی

۲۰۷	۶. مدینه فاضله
۲۰۸	علم الاهی و سیاسی
۲۱۱	نظام فاضله
۲۱۶	پادشاه-فیلسوف و پیامبر-قانون‌گذار
۲۲۳	قانون و حکمت زنده
۲۲۷	جنگ و محدودیت‌های قانون
۲۳۵	دموکراسی و نظام فاضله
۲۳۹	۷. نبوت و وحی
۲۴۳	ادیان بشری
۲۴۹	عقل فعال و قوه متخیله آدمی
۲۵۳	مدینه فاضله ۱
۲۵۶	مدینه فاضله ۲
۲۵۹	وحی
۲۶۲	بعد سیاسی
۲۶۶	نظریه‌ای بدیع
۲۷۰	ملاحظات نهایی
بخش سوم: در باب فلسفه افلاطون و ارسطو	
۲۷۵	۸. تحصیل السعادة
۲۷۸	میان‌پرده
۲۹۰	جست‌وجوگر و شهریار
۲۹۳	شهریار، فیلسوف، قانون‌گذار، امام
۳۰۷	۹. عزیزمگاه ارسطو
۳۱۴	مسئله کمال بشری
۳۲۰	سرآغازهای حیوانی و برتری انسان
۳۲۵	۱۰. درباره فلسفه و دین
۳۲۶	صناعات قیاسی: پنج مرحله رشد آنها
۳۳۸	فلسفه و دین: رشد درونی

۳۴۲	فلسفه و دین: حرکت‌های میان‌امتی
۳۵۱	اتحاد دین با فلسفه برهانی
۳۵۷	۱۱. دین و نگرش ادواری به تاریخ
۳۶۱	گزارش‌های ارسطو و ارسطو/آریستوکلس
۳۶۱	اکتشاف، کمال، و از میان رفتن
۳۶۲	پنج مرحله این چرخه
۳۶۶	فی بیان ظهور الفلسفة و کتاب الحروف فارابی
۳۶۹	وارثان فارابی
۳۷۲	چشم‌انداز جدید: ماکیاولی و نیچه
۳۷۵	منابع
۳۸۱	نمایه



سخن مترجم

محسن مهدی، اندیشمند شهیر ایرانی-عراقی، نقش بسیار ارزنده‌ای در شناساندن اندیشه سیاسی فیلسوفان مسلمان، به ویژه فارابی، در عصر حاضر ایفا کرده است. او در ۲۶ ژوئن ۱۹۲۶ در شهر کربلا از پدری عراقی و مادری ایرانی زاده شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در این کشور سپری کرد و با دریافت بورسی تحصیلی از دانشگاه آمریکایی بیروت، مشغول تحصیل در رشته مدیریت بازرگانی شد. علاقه‌مندی او به فلسفه سبب شد او در این سال‌ها هم‌زمان در رشته فلسفه نیز به تحصیل پردازد. سپس مقام استادی دانشگاه بغداد در رشته اقتصاد را به دست آورد اما تدریس او در عراق یک سال بیشتر به طول نینجامید و با دریافت بورس تحصیلی از دانشگاه شیکاگو برای تحصیل اقتصاد به آن کشور سفر کرد.

مهدی در سال ۱۹۴۸ وارد دانشگاه شیکاگو شد اما در آنجا تحت تأثیر اندیشمندان بزرگی به ویژه لنو اشتراوس^۱ قرار گرفت و مسیر زندگی علمی او تغییر کرد و بدین ترتیب اقتصاد در مطالعات مهدی جای خود را به فلسفه،

1. Leo Strauss

به ویژه واکاوی تاریخ فلسفه اسلامی داد. وی دوره دکترای خود را زیر نظر اشتراوس در سال ۱۹۵۴ با نگارش اثری گرانسنگ با عنوان فلسفه تاریخ ابن خلدون: مطالعه‌ای در مبنای فلسفی علم فرهنگ به پایان رساند. مهدی در سال ۱۹۵۷ به عنوان استادیار گروه زبان‌ها و تمدن‌های شرقی دانشگاه شیکاگو به تدریس پرداخت و در ادامه به مقام استاد تمام این دانشگاه نائل شد. در طول این مدت او دعوت‌نامه‌های بسیاری از سوی مؤسسات علمی مختلف دریافت کرد تا اینکه در سال ۱۹۶۹ کرسی زبان عربی دانشگاه هاروارد را پذیرفت. مهدی در هاروارد تا زمان بازنشستگی خود در ۱۹۹۶ به عنوان مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه و ریاست گروه زبان و تمدن خاور نزدیک مشغول به کار بود.

محسن مهدی تحقیق و مطالعات فوق دکترای خود را در دانشگاه پاریس و فرایبورگ به انجام رساند. وی همچنین در مراکز علمی مختلف سراسر جهان از جمله دانشگاه‌های پرینستون، کالیفرنیا، پاریس، فرایبورگ، مراکش، قاهره، پاکستان و بوردو به تدریس و تحقیق پرداخت. افزون بر این، مهدی عضو مؤسس و رئیس انجمن بین‌المللی تاریخ علوم و فلسفه اسلامی و عربی^۱، و نیز عضو مؤسس و عضو هیئت امنای انجمن مطالعات خاورمیانه^۲ بود.

محسن مهدی در فلسفه یونان باستان، فلسفه یهودی، مسیحی و اسلامی، فلسفه سیاسی جدید و از همه مهم‌تر زبان عربی متبحر بود. وی با ابداع روشی خاص به ویرایش انتقادی نسخ خطی که پیش‌تر توسط دیگر محققان اروپایی منتشر شده بود پرداخت. همچنین با سفرهای بسیاری که به سراسر جهان داشت تلاش وافر به خرج داد تا نسخه‌های خطی نایاب را بیابد. با این حال، وی این نسخه‌ها را به راحتی در اختیار همکاران دیگر خود قرار می‌داد. محسن

1. SIHSPAI

2. Middle East Studies Association

مهدی به ویژه به کشف، ویرایش، ترجمه، و تفسیر بسیاری از آثار فارابی شناخته شده است.

دانشگاه آمریکایی قاهره در اواخر عمر پربرکت وی، دکترای افتخاری خود را تقدیم وی کرد. محسن مهدی در ۹ جولای ۲۰۰۷ در بروکلین ماساچوست، پس از تحمل یک دوره طولانی بیماری بدرود حیات گفت.^۱

محسن مهدی در سال ۲۰۰۱ کتاب پیش رو، یعنی شاهکار خود را با عنوان فارابی و بنیان‌گذاری فلسفه سیاسی اسلامی منتشر ساخت و در این کتاب نشان داد که فارابی با بهره‌جستن از سنت یونانی فلسفه سیاسی بازمانده از افلاطون و ارسطو و جای دادن این سنت در بستر فکری و اجتماعی اسلامی، چگونه فلسفه سیاسی اسلامی را بنیان گذاشت و اساساً چگونه خط سیر اندیشه سیاسی در اجتماع مسلمین را دگرگون ساخت.

در پیش‌گفتار این کتاب دکتر چارلز باترورث استاد بازنشسته دانشگاه مریلند، با قلم استادانه خود گزارشی از کتاب حاضر به دست داده و خواننده را از توضیحات نارسای قلم خام مترجم در این باب بی‌نیاز ساخته است. از این رو تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنم که در ترجمه این اثر از متون اصلی فارابی به زبان عربی و برخی ترجمه‌های فارسی آن بهره برده‌ام.

در اینجا شایسته است که از استاد معظم جناب آقای دکتر سید جواد

۱. این تنها گوشه‌ای از زندگی پربار محسن بود و علاقه‌مندان برای کسب آگاهی بیشتر درباره زندگی علمی وی می‌توانند به این منابع رجوع کنند:

Butterworth, Charles E, "In Memorial Muhsin Sayyid Mahdi (1926-2007)", *Arabic Sciences and Philosophy*, vol. 18 (2008), pp. 139-142; *The Political Aspects of Islamic Philosophy: Essays in Honor of Muhsin S. Mahdi*, By Charles E. Butterworth, Harvard University, 1992, pp. 7-9;

محسن رضوانی، «محسن مهدی و بسط فلسفه سیاسی اسلامی در غرب»، معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۹۱-۱۰۹؛ کاظم جهاد، «محسن مهدی: قله فارابی‌پژوهی عربی»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۱۶ دی ۱۳۸۷، ص ۸۱-۸۳.

طباطبایی کمال قدردانی را داشته باشم که با تحملی مشفقانه سطر به سطر این ترجمه را از نظر گذرانده و خطاهای مترجم را گوشزد کردند.

همچنین بایسته است که از مددهای ارزشمند استاد بی چون و چرای تاریخ جناب آقای دکتر سیدصادق سجادی سپاس‌گزاری کنم که چونان همیشه مرا مرهون الطاف خود قرار داده و بدون هیچ چشم‌داشتی سؤالات و اشکالات مترجم را با پاسخ‌های عالمانه برطرف ساختند.

و نیز از زحمات سیداحسان موسوی خلخالی سپاس‌گزارم که با سعه صدر فراوان این ترجمه را ویرایش کرد و بر اعتبار آن افزود.

امید است که ترجمه این اثر ارزشمند مطلوب نظر اهل نظر بیفتد.

محمداحسان مصحفی



پیش‌گفتار

محسن مهدی در این کتاب گزارشی کاملاً جدید از تعلیمات فارابی در خصوص دین و سیاست ارائه می‌دهد. گزارش او برآمده از درکی ژرف و نگرشی فلسفی و مبتنی بر ده‌ها سال تحقیقات دانشگاهی و بازیابی متون و نیز مبتنی بر کشف دوباره این قلمرو و تمرکز بر فلسفه سیاسی سده‌های میانه در سنت اسلامی بوده است. افزون بر این، مهدی برای انجام این مهم در وهله نخست کوشیده است تا نشان دهد یک فیلسوف کارآزموده چگونه به دین و مسائل سیاسی به‌طور عام، و به این دو در بستر اسلامی سده‌های میانه، به‌طور خاص می‌پردازد. بنابراین او خواننده را مستقیماً در مقابل این موضوعات و مسائل مربوطه قرار می‌دهد بدون اینکه خود را در رویه‌های سنتی که در چنین تلاش‌هایی مرسوم است، گرفتار آورد؛ یعنی بدون ارائه شرحی مفصل درباره موضوع این کتاب یا درباره چگونگی پرداختن این کتاب به آن موضوع، و بدون بیان مطالب چندانی درباره جایگاه این کتاب در میان آثار تحقیقی معاصر درباره فارابی. به منظور دفاع از تصمیم مؤلف برای عبور از چنین مطالبی، شاید بد نباشد از ابتدا، برای تمرکز بر عمل مهم‌تر به تصویر کشیدن

چگونگی تأسیس فلسفه سیاسی اسلامی توسط فارابی، گزارشی مختصر از این دو موضوع به دست دهیم.



مهدی در مقدمه، بر مانعی مهم تمرکز می‌کند که همه کسانی که در جست‌وجوی فهم فارابی هستند با آن روبه‌رو می‌شوند، یعنی خصوصیت آشکارا نوافلاطونی آثار او. مهدی به‌اختصار درباره زندگی فارابی و بستر فکری‌ای که در آن پرورش یافت سخن می‌گوید. هدف او این است که نشان دهد فارابی در صورت‌بندی فلسفه سیاسی خود بیشتر به جریانی متمایل بود که نوافلاطونیان – افلاطونیان میانه – ادامه دادند. این مکتب تفسیر افلاطونی از حدود ۲۵۰ پ.م. تا حدود ۲۵۰ م.، یعنی از روزگار آنتیوخوس اسکالونی^۱ تا حدوداً زمان فلوطین رشد و نمو کرد. هر چند رساله دیداسکالیکس نوشته ال‌کینوس^۲ متن موجودی است که عقاید این جریان را نشان می‌دهد، مهدی در اینجا تلاشی به خرج نمی‌دهد تا منابعی را شناسایی کند که فارابی ممکن است از آنها اقتباس کرده باشد. تأکید او بر چگونگی استفاده فارابی از این سیر تفسیر افلاطونی است، نه بر تفسیر نوافلاطونی که با مسائل ال‌هایات مرتبط است؛ این تأکید به او اجازه می‌دهد تا بر دغدغه‌های سیاسی افلاطون تمرکز کند و بکوشد هم‌زمان ارسطو را به صورتی قابل پذیرش‌تر برای خوانندگان خود ترسیم کند. افزون بر این، مهدی ذکر می‌کند که چرا پی‌گرفتن یک چنین مسیری، که فارابی به هر حال از درون مایه‌های مبنایی و زبان نوافلاطونی در آن استفاده کرده، نوعی هماهنگی میان فلسفه و دین را مطرح می‌سازد، هر چند او در نهایت دومی را مادون اولی قرار می‌دهد. کشف مهدی نشان دادن اهمیت افلاطون‌گرایی میانه برای

1. Antiochus of Ascalon

2. Didaskalikos of Alcinous

فارابی است؛ یعنی تشخیص او بوده است که دو اثری که معمولاً نماینده کل تعلیمات سیاسی فارابی تلقی می شده اند — المدينة الفاضلة و کتاب السياسة المدنية — عملاً نقش دیگری را ایفا می کنند که فهم کامل آنها فقط در پرتو طرح جدیدی است که فارابی در فصل پنجم احصاء العلوم، و به ویژه کتاب الملة ارائه می دهد.

مهدی ضمن تقدیر از اثر ارزنده متقدم ابراهیم مذکور درباره فارابی، از آن جهت که این اثر ضرورتاً ناکامل بود، لئو اشتراوس را محقق تشخیص داد که پیش از همه به اهمیت سه گانه فارابی، فلسفه افلاطون و ارسطو، پی برد، و پس از آن استفاده فارابی از افلاطون را در مقاله خود درباره فلسفه افلاطون مورد کنکاش قرار داد. از نظر مهدی، دیدگاه های اشتراوس این امکان را به وجود آورده بود که فصل پنجم احصاء العلوم از نو مورد تأمل قرار گیرد. همچنین کشف بسیار مهم کتاب الملة توسط خود مهدی به او اجازه داد تا ببیند که مدینه الفاضلة و کتاب السياسة المدنية در وهله نخست به عنوان مدل های الگوهای ارائه جدید فارابی از علم سیاسی، به ویژه ارتباط میان سیاست و دین که او در کتاب الملة روشن ساخته بود، باید در چه معنایی فهم شوند. این کشف تعلیم جدید سیاسی فارابی محور بحث کل کتاب است و هسته سهم بی نظیر مهدی برای فهم فارابی و نیز تحقیق درباره این فیلسوف بسیار مهم را شکل می دهد. به همین دلیل است که او بخش اعظم مقدمه را به این توضیح اختصاص می دهد که چرا باید مطالعه المدينة الفاضلة و کتاب السياسة المدنية و فهم آن را به صورتی تازه آموخت، همچنین چرا برای فارابی کاملاً مناسب داشت تا یک تعلیم کیهان شناختی را مقدمه آنچه پیش از همه یک تعلیم سیاسی به نظر می رسید قرار دهد.

در نتیجه، به غیر از یک استثناء، مهدی در خصوص فارابی پژوهی ها سخنی نمی گوید، زیرا مقاله لئو اشتراوس درباره فارابی در ۱۹۴۵ منتشر شده بود. این

استثناء اشاره نامستقیم او به تفسیر مغلوط ریچارد والزر^۱ درباره‌ی المدینه الفاضله است — ویرایش و ترجمه‌ی والزر از این اثر همراه با تفسیری که بر آن نوشته بود چهار دهه بعد منتشر شد. سکوت مهدی قابل فهم است، زیرا در آن سال‌ها اهمیت فلسفه‌ی سیاسی فارابی چندان عیان نشده بود. مقدمه‌ی دی.ام. دانلوپ^۲ بر ویرایش و ترجمه‌اش از الفصول المدنیة (۱۹۶۱) فارابی، صرفاً تکرار نظرات رایج درباره‌ی نوافلاطون‌گرایی فارابی بود. و ضمیمه‌ی آن کی.اس. لمبتون درباره‌ی فلسفه‌ی سیاسی فارابی در کتاب دولت و حکومت در اسلام: سیری در نظریه‌ی سیاسی فقهای مسلمان^۳ (۱۹۸۳)، شدیداً بر آثار خود مهدی تکیه داشت.

پس از آن دو کتاب درباره‌ی تعالیم سیاسی فارابی، و هر دو توسط دانشجویان مهدی منتشر شدند. در سال ۱۹۹۰ شاهد ظهور کتاب میریام گالستون با عنوان سیاست و فضیلت: فلسفه‌ی سیاسی فارابی^۴ بودیم. پنج سال بعد، کتاب مابعدالطبیعه به مثابه خطابه: تلخیص «النوامیس» افلاطون^۵ توسط جاشوا پرنز انتشار یافت. هر دو اثر تلاش داشتند تعالیم کامل سیاسی فارابی را توضیح دهند. گالستون به صورت موضوعی به این مبحث پرداخت، در حالی که به نحوه‌ی مواجهه‌ی آثار متعدد فارابی — از جمله آثار منطقی — با موضوعات مختلف نظر داشت و فهم خودش را از تعالیم او با کسانی که از زمان مذکور تفاسیر مختلفی از فارابی ارائه داده‌اند مقایسه کرد. کتاب او از دو حیث اهمیت دارد: هم روش دقیق این بانو در پی گرفتن کامل درون‌مایه‌های جزئی موجود در

1. Richard Walzer

2. D. M. Dunlop

3. Ann K. S. Lambton, *State and Government in Medieval Islam, An Introduction to the Study of Islamic Political Theory: The Jurists*.

4. Miriam Galston, *Politics and Excellence: The Political Philosophy of Alfarabi*.

5. Joshua Parens, *Metaphysics as Rhetoric: Alfarabi's Summary of Plato's "Laws"*.

متون مختلف فارابی، و هم استفاده ظریف اما مستحکم این تحلیل‌ها به منظور تصحیح تفاسیر قبلی. از سوی دیگر، پرنز با بررسی ابعاد مختلف رساله کوچک فارابی با نام تلخیص «النوامیس» افلاطون، به تعالیم سیاسی فارابی پرداخته است. این کار او را وادار کرد تا قوانین، جمهوری و سایر رساله‌های مرتبط افلاطون را و همچنین آثار مختلف فارابی — کتاب السياسة المدنية، مدينة الفاضلة، احصاء العلوم، و کتاب الملة — به علاوه سیاهه طولانی از تحقیقات انجام گرفته درباره فارابی، به طور عام، و تلخیص فارابی و قوانین افلاطون، به طور خاص، مورد توجه قرار دهد.

وقتی خواننده درمی‌یابد که مهدی درباره متون ثانویه چگونه سخن می‌گوید — یعنی آثاری که او را به این فهم از تعالیم فارابی رهنمون کرده و بیان محتاطانه تفاوت فهم او با دیدگاه غالب درباره این تعالیم در این دوره — می‌تواند سکوت او را در خصوص کتاب‌های شاگردانش درک کند. افزون بر این، با توجه به اینکه این کتاب‌ها ضرورتاً از تحقیقات او سود برده‌اند و نفوذ او را منعکس می‌سازند، لب فرو بستن او در خصوص این آثار حتی قابل ستایش به نظر می‌رسد. بی‌میلی او به نزاع با افرادی که از نظری تفاسیر اشتباهی ارائه داده‌اند یا بی‌میلی او حتی برای تصحیح آنها نیز همین گونه است. بیان و تفسیرهای مهدی بر تحقیقات کامل، پژوهش‌های پر زحمت روی منابع اولیه، تحقیقات دقیق و ارائه متونی که خود کشف کرده، و بر ملاحظات و مکاتب فکری مرتبط با تلاش‌های فارابی مبتنی است؛ بنابراین بر بررسی‌هایی که پیش‌تر در این زمینه انجام شده و بر فهم متون ثانویه استوار نیست. این بیان و تفسیرها در اینجا به عنوان نتایج معقول، و به عنوان احکام فلسفی مبتنی بر استدلال و نه جدل‌های دانشگاهی ارائه می‌شود.

همچنین، چون عده دیگری که در عصر حاضر در خصوص تعالیم فلسفی گسترده‌تر فارابی نوشته‌اند — از جمله این افراد فراوان می‌توان از دومینیک

ماله^۱، ترز-آن در وارت^۲، و شکری عابد نام برد - نیز با او تحصیل کرده‌اند، او از ذکر آثار آنها خودداری می‌کند. برای اینکه این کتاب به عنوان یک اثر جدلی قلمداد نشود از نقل آثاری که با آنان مخالف و نیز موافق بوده یا بحث درباره آنها خودداری ورزیده است، به جز یک مورد که در سطور بالا بدان اشاره شد. در موردی مرتبط نیز، مهدی یک رویکرد منحصر به فرد را در این کتاب دنبال کرده است: اشاره شد که او به خاطر تحقیقات پرزحمت و کامل، در این کتاب از رسم دانشگاهی ذکر متون ثانویه اجتناب کرده است. به نظر من، او این عمل را به این دلیل انجام داده تا خواننده را وادارد که فقط به متون فارابی توجه کند و از آغاز به استلزامات فلسفی او بیندیشد. بنابراین کتابی هم‌عرض کتاب او در تاریخ فارابی پژوهشی وجود ندارد.



هدف مهدی تشویق خواننده علاقه‌مند به تأمل در این باره است که فارابی چگونه مسیر تعالیم کامل سیاسی خود را نشان داده است. در مقاله‌های این کتاب به سؤالاتی که در مقدمه طرح شده به‌ویژه آنانی که مربوط به رابطه دین و فلسفه از یکسو و دین و سیاست از سوی دیگر هستند، به شیوه‌ای پرداخته شده که نشان دهد فارابی چگونه آنها را حل می‌کند؛ در عین حال که شاهکار فلسفی استادانه معلم ثانی را به‌طور کامل در مقابل دیدگان خواننده حفظ می‌کند. فصول این کتاب به سه بخش تقسیم می‌شوند.

هدف بخش نخست فراهم آوردن معنایی کلی از بحث فلسفی، گرایش به ساحت‌های مرتبط با فلسفه، اندیشه سیاسی، کلام، و فقه صرفاً درون اسلام و مخصوصاً درون اسلام سده‌های میانه در روزگار فارابی است. در اینجا تمایز

1. Dominique Mallet

2. Therese-Anne Druart

واضحی میان فلسفه سیاسی و کلام سیاسی و نیز میان فلسفه سیاسی و عرفان استخراج می‌شود. افزون بر این، توجهات را به اختلاف فارابی با سلف بدون واسطه‌اش کندی و معاصر نزدیکش رازی جلب می‌کند؛ این کار با تمرکز بر افلاطون انجام می‌شود، یعنی کسی که پیش از همه به دنبال توضیح این مهم بود که چگونه انسان‌ها می‌توانند در کنار هم در اجتماع سیاسی به خوبی زندگی کنند. افلاطون فارابی افلاطون تیمائوس نیست که به دنبال فهم آسمان‌ها بود، بلکه افلاطون جمهوری و مخصوصاً قوانین است که می‌خواست بداند به اهالی شهر درباره آسمان‌ها و خدایان چه باید گفته شود تا بتوانند مرتب و منظم و به نحوی کاملاً مسئولانه زندگی کنند.

بخش دوم بر شهر، و بالاتر از همه بر مدینه فاضله تمرکز دارد. در اینجا فلسفه از علم و دین متمایز می‌شود. افزون بر این، نقش بنیان‌گذار بماهو بنیان‌گذار — چه بنیان‌گذاری که به او وحی می‌شود چه بنیان‌گذاری که از عقل کمک می‌گیرد — بررسی می‌شود، و ملاحظات که فارابی تصور می‌کند برای بنیان‌گذاری بماهو بنیان‌گذاری اساسی است، روشن می‌گردد. این شرح متمرکز بر تفسیر دقیق فارابی از احصاء العلوم و کتاب الملة است، این آثار اصول بنیادین را برای علم سیاسی یا فلسفه سیاسی پیش می‌نهند. در ادامه، یک تلاش تازه — و شاید کاملاً بی‌سابقه — انجام می‌شود برای اثبات اینکه کتاب‌های دیگری که معمولاً آثار شاخص فلسفه سیاسی فارابی فرض می‌شوند به هیچ وجه این گونه نیستند. در پایان، الفصول المنتزعة، کتاب السياسة المدنية (کتاب السياسة المدنية الملقب بمبادئ الموجودات) و مخصوصاً المدينة الفاضلة به دقت تحلیل شده و به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار گرفته تا تلاش فارابی را جهت معرفی کردن راه‌های متفاوتی که در آنها اصول علم سیاسی یا فلسفه سیاسی او می‌تواند به کار گرفته شوند، عیان سازند. این بیان کاملاً بدیع است، و بر خلاف مفروضاتی است که در سال‌های اخیر غیرقابل خدشه دانسته می‌شد؛ مفروضاتی که از

فارابی پژوهی‌ها و غالباً آن شاخه‌ای که از ریچارد والزر و شاگردانش جوانه زد. این نظرات بدیع بر اساس شایستگی خود برقرار می‌مانند یا فرومی‌افتند. ممکن است خواننده تصور کند فهم فصل چهارم، که به احصاء العلوم فارابی می‌پردازد، دشوار بوده و در آن بسیار پرگویی شده است. برای فهم ارزش این فصل، باید کل تفسیری که مهدی از این اثر ارائه داده درک شود. حقیقتاً این فصل نخستین تلاش برای تحلیل این اثر به مثابه یک کل بوده است. مهدی بخش‌هایی از این رساله را به صورتی دقیق و رمزی مورد توجه قرار داده و برای سازگار دانستن کل این اثر با هم، چشم‌اندازهای مختلفی را نشان داده و راهی را پیشنهاد می‌دهد که بر اساس آن این اثر می‌تواند مقدمه‌ای برای تعالیم بزرگ‌تر سیاسی فارابی فرض شود. هر کسی که تفسیر او از احصاء العلوم را تا انتها دنبال کند، به سختی دچار این وسوسه می‌شود که باز این اثر را خلاصه‌ای صرف یا گزارش دائرةالمعارفی عامیانه‌ای از علوم تلقی کند. مهدی با مهارت فوق‌العاده خود در تفسیر، در اینجا نشان داده است که کلید فهم تعالیم فلسفی گسترده‌تر فارابی در گرو درک قوی از جزئیات ریز آن است.

در بخش سوم، توجه به‌طور ویژه به اثری جلب می‌شود که نخست دانشجویان اندیشه‌ورز فارابی را برمی‌انگیزد تا این نظر را بپذیرند که تعالیم او پیش از همه می‌تواند سیاسی باشد؛ این اثر سه‌گانه‌ای است به نام فلسفه افلاطون و ارسطو. این اثر با رساله‌ای آغاز می‌شود به نام تحصیل السعادة، که در آن فارابی رابطه میان علوم نظری و عملی را می‌کاود، به ویژه مسیری که طی آن علم نظری بارها به بن‌بست رسیده است، و تنها با برگرفتن نگاهی نو به علم عملی می‌توان بر این بن‌بست‌ها فائق آمد. پس از این رساله، رساله فلسفه افلاطون و پس از آن رساله فلسفه ارسطو تالیس آمده است. در اینجا تمرکز بیش از همه، بر رساله آخر است، تا استفاده بدیع فارابی از افلاطون در آثارش توضیح و همچنین نقش غیر مرسوم می‌که او به ارسطو اختصاص

داده نشان داده شود. این تفسیر همچنین از کتاب کمتر شناخته‌شده فارابی با عنوان کتاب الحروف (یکی از رساله‌هایی که مهدی در آغاز فارابی‌پژوهی خود کشف کرد) و از مابعدالطبیعة ارسطو، کتاب لامبدا، و نیز پاره‌هایی از اثر ارسطو/آریستوکلس با عنوان درباره فلسفه برآمده است. در این بخش، توجه خواننده به اهمیت دیدگاه فارابی در خصوص چرخه‌هایی که زندگی بشری طی آنها سپری می‌شود و نیز چگونگی نمود این دیدگاه در تعالیم سیاسی فارابی جلب می‌شود.

فصل‌های این بخش، همانند کل این کتاب، به گونه‌ای نگارش یافته‌اند که اگر خواننده توجه لازم را به خرج ندهد در تعجب خواهد بود که مهدی در صدد انجام چه کاری است. برای مثال، چرا حجم بسیاری را به تحصیل السعادة در فصل هشتم و به فلسفه افلاطون و فلسفه ارسطوطاليس در فصل نهم اختصاص داده است؟ به همین ترتیب، چرا این کتاب با گزارشی از انواع رویکردهای ادواری به تاریخ پایان می‌یابد؟ تکرار اینکه مهدی این کار را انجام داد تا نشان دهد از نظر فارابی ارتباط میان علم نظری و عملی باید چگونه باشد، چگونه این دو باید به صورت مستقل اما پیوسته با یکدیگر دنبال شوند، و اینکه این دو با یکدیگر ارتباط دارند اما به هم وابسته نیستند، سرآغاز یک پاسخ است. قابل توجه‌تر آنکه مهدی بر چنین موضوعات مکث طولانی می‌کند تا ظرایف آنها را توضیح دهد و شاخه‌های آن را بدون تقلیل بردن آنها به قاعده‌ای ساده نشان دهد. با آگاهی از اینکه این موارد به عنوان مسائل بهتر فهمیده می‌شوند تا به عنوان موضوعاتی که حل شده‌اند، تلاش می‌کند همه ابزارهای لازم به منظور فهم رویکرد فارابی به آنها و استفاده‌وی از آنها را برای خواننده فراهم آورد. اصرار او بر استفاده بدیع فارابی از افلاطون در آثار خود و جلب توجه خواننده به اهمیت وابستگی فارابی به نظریات ادواری در خصوص پیشرفت بشری، به همین دلیل است.

در مجموع، محسن مهدی در اینجا یک قرائت فلسفی و تفسیری از یکی از مهم‌ترین فیلسوفان در سنت عربی و اسلامی سده‌های میانه ارائه می‌دهد. با تکیه بر دهه‌ها تحقیقات پیش‌گامانه و کسب فهمی عمیق از تاریخ فلسفه، مخصوصاً فلسفه مرتبط با حیات سیاسی، این گزارش از فارابی به‌عنوان بنیان‌گذار فلسفه سیاسی در اسلام، آشکارا کامل‌ترین و استادانه‌ترین توضیح را از آنچه معلم ثانی در این آثار به دنبال انجام آن است فراهم می‌کند که هر چند همگان را مات و مبهوت می‌کند، اما کنج‌کاوی مصرترین و متفکرترین خوانندگان را برمی‌انگیزد.

چارلز ای. باترورث



مقدمه

فارابی (ابونصر فارابی، حدود ۲۵۶-۳۳۹ق. / ۸۷۰-۹۵۰م.) از احترام بسیاری نزد فیلسوفان پرآوازه‌ای مانند ابن‌سینا در شرق و ابن‌رشد در غرب جهان اسلام، در سده‌های میانه برخوردار بوده است. هر چند شهرت او تا حدی تحت شعاع دو خلف بزرگش قرار گرفته، اما او همچنان بزرگ‌ترین فیلسوف سیاسی این عصر به‌شمار می‌آید. این نظر در نیمه دوم سده بیستم میلادی با انتشار دیگر آثار بر جا مانده از وی، در باب فلسفه سیاسی مورد تأیید قرار گرفت؛ در میان این آثار، رساله‌های بنیادینی همچون، فلسفه افلاطون، تلخیص النوامیس افلاطون و فلسفه ارسطوطالیس به چشم می‌خورند.

با برقراری فصل جدیدی از تاریخ بشری و نظم سیاسی نوین دینی، ادیان و حیانی برای تفحص و معقول ساختن نظم سیاسی دینی مبتنی بر نبوت، وحی، و قانون الهی با سنت فلسفه یونانی دست و پنجه نرم می‌کردند. می‌توان گفت فارابی نخستین کسی بود که به سراغ این چالش رفت.

از زندگی فارابی اطلاعات دقیق چندانی در دست نیست، به جز آنکه در سال ۳۳۹ق. / ۹۵۰م. و در کهنسالی در دمشق بدرود حیات گفت. زادگاه او را ناحیه

فاراب در آسیای مرکزی می‌توان انگاشت و اینکه پیش از نقل مکان به بغداد برای ادامه علم‌اندوزی، در آسیای مرکزی زندگی و تحصیل کرده است. پس از آن، به بیزانس سفر کرد - از قرار معلوم جهت گذراندن تحصیلات عالی در برخی از مراکز آن سوی قلمرو اسلامی که به زبان عربی تدریس می‌کردند - سپس به بغداد بازگشت و در آنجا به تدریس پرداخت تا اینکه شرایط حاکم بر تختگاه عباسیان او را وادار ساخت بغداد را ترک گوید و به شام و سپس مصر رود. بعدها به شام بازگشت و در همان جا بود که جان به جان آفرین تسلیم کرد. برخی از استادان او در آسیای مرکزی و بغداد، روحانیونی مسیحی بودند که تعالیم فلسفی ایشان در مکتب اسکندریه ریشه داشت؛ مکتب اسکندریه مکتب فلسفی کافرکیشی با گرایش افلاطونی بود که در دوره روم متأخر به مکتبی مسیحی تبدیل شده بود و باقی ماندگان آن به انطاکیه، حران، بغداد و آسیای مرکزی کوچ کرده بودند. با توجه به عملکرد ایشان و آثار باقی‌مانده از آنان در الاهیات^۱، می‌توان چنین قضاوت کرد که این استادان مسیحیان نسطوری بودند و سنت نوافلاطونی مسیحی توسط واپسین نمایندگان مکتب اسکندریه سینه به سینه به آنها رسیده بود.

فارابی به کمک استادان مسیحی نسطوری و مطالعه آثار استادان بزرگ نوافلاطونی و مفسران مکاتب آتنی و اسکندرانی، در سنت افلاطونی و سنت الاهیات نوافلاطونی مسیحی تبهر یافت. اگر او این دو سنت را پی می‌گرفت و یک الاهیات نوافلاطونی اسلامی را پی می‌افکند، جای شگفتی نبود. شگفت آنکه او اصول عقاید هر دو سنت نوافلاطونی کافرکیشی و مسیحی را رد کرد و به سنت فلسفی پیشانوافلاطونی بازگشت؛ سنتی که او در آثار افلاطون و ارسطو و در آثار قدیمی‌تر مفسران پیشانوافلاطونی، به ویژه افلاطونی میانه، یافته بود.

۱. Theology: این واژه در هر جای متن که معنایی عام داشته «الاهیات»، و آنجا که به عنوان حوزه‌ای درون دینی با کارکرد ویژه دفاع از دین و به ویژه رشته‌ای از علوم اسلامی مورد بحث قرار گرفته، «کلام» ترجمه شده است - م.

اهمیتی که فارابی برای دوره‌ها و سطوح گوناگون فلسفه سیاسی افلاطونی و برای امکان به کارگیری آنها قائل بود، موضوعی است که جای تحقیق و کنکاش بیشتری دارد. بازیابی فلسفه سیاسی افلاطونی و استفاده از عناصر استخراج شده از سنت فلسفی پساافلاطونی — به ویژه ارسطویی و افلاطونی میانه — در آثار سیاسی فارابی نشانه‌های سطحی این رویکرد وی هستند. بخش سوم این کتاب، «در باب فلسفه افلاطون و ارسطو»، برخی از خصوصیات این جنبه از اندیشه فارابی را مورد بررسی کوتاه قرار داده و گزارش کامل تری از این مبحث را به کتاب جامع تری درباره فارابی و سنت فلسفی افلاطونی واگذارده است.

فارابی افزون بر نشان دادن مناسبت فلسفه افلاطون و ارسطو و اسلاف آنها برای مطالعه ادیان و حیانی، علم سیاسی یا فلسفه سیاسی را در قالب رشته‌ای فلسفی ارائه داد که آن مطالعه درون قلمرو آن جای می‌گیرد. بنابراین یکی از وجوه اهمیت فارابی در تاریخ فلسفه آن است که او نخستین فیلسوفی بود که فلسفه دین را مبتنی بر سنت فلسفه افلاطونی-ارسطویی، به طور عام، و فلسفه سیاسی افلاطونی، به طور خاص، شکل داد و آن را در بستری قابل قیاس با بستر فراهم آمده از رساله‌های جمهوری، تیمائوس، و قوانین افلاطون ارائه داد؛ با این حال، استفاده از سنت فلسفی یونانی بر ابداعات نظری‌ای که نوافلاطونیان معرفی کرده بودند، تقدم داشت.

فارابی از آثار فیلسوفان نوافلاطونی مهم و از درهم آمیختن نظریات نوافلاطونی در الاهیات مسیحی — الاهیات فلسفی غالب بر استادان و دانشجویان مسیحی خود در بغداد — کاملاً آگاه بود. او آثار استادان مبرز نوافلاطونی اسکندریه و آتن را خوانده و مورد استفاده قرار داده بود؛ آثاری که متعلق به روزگار رومیان بوده و طی سده نهم و اوایل سده دهم میلادی به عربی ترجمه شده بودند. او ارزش سنت فلسفی نوافلاطونی را برای کنار هم قرار دادن یا هماهنگ ساختن فلسفه و راست‌دینی، و نیز برای ساختن نوعی افلاطون‌گرایی برای مردم درک

کرده بود. از این رو، گمان آن دسته از مورخان فلسفه که آثار او را با دقت کافی مطالعه نکرده‌اند قابل فهم است که او را لاجرم پیرو سنت نوافلاطونی بدانند، سنتی که بر مکتب افلاطونی در اسکندریه و آتن چیرگی داشت. با این حال، غیبت عقاید محوری فلسفی نوافلاطونی — واحد، عقل، روح — در آثار معتبر وی، برای علم‌آموزان فلسفه اسلامی که آثار او را مطالعه می‌کنند کافی است تا دریابند نویسنده این آثار فیلسوفی بوده است که از برخی عناصر استخراج‌شده از سنت فلسفی نوافلاطونی بهره گرفته، اما نوافلاطونی بودن او باید محل تردید باقی بماند.



فارابی در فلسفه اسلامی مبتکر سنت بازگشت به آثار افلاطون و ارسطوست؛ کسانی که آنان را دو منبع اولیه تحقیقات فلسفی می‌خوانند. با وجود این، از پیشرفت‌های بعدی و سهمی که ممکن است آنان در علوم بشری و طبیعی داشته باشند غافل نبوده است. اخلاف او در هر سه اجتماع دینی و حیانی به جایگاه رفیع او به‌عنوان بزرگ‌ترین مرجع فلسفی از روزگار ارسطو به بعد مهر تأیید زدند و او را، پس از ارسطو، معلم ثانی نامیدند.

خوانندگان این کتاب در فصل‌های بعدی درخواهند یافت که فارابی فلسفه سیاسی افلاطونی را احیاء و آن را در قالب رشته‌ای تأسیس کرده و به واسطه آن به سراغ مطالعه استقرار ادیان و حیانی و جوامعی که این ادیان بنیان نهاده بودند رفت. او در بستری که مسئله مهم ارتباط فلسفه و دین بود، موضوع ارتباط میان فلسفه و سیاست را پیش کشید. فارابی همچنین مسئله ارتباط میان مذهب و سیاست، یعنی ارتباط میان فلسفه دین و فلسفه سیاسی، را طرح کرد.

در مبحث ادیان و حیانی، چگونگی استفاده اخلاف فارابی از رویکرد او یا تغییراتی که در این رویکرد اعمال کرده‌اند، فصلی از تاریخ فلسفه است که

هنوز باید نوشته شود. اما هم‌اکنون روشن است که بدون فارابی و آثار او در عرصه فلسفه دین، بیشتر تاریخ فلسفه اسلامی و فلسفه سده‌های میانه به‌طور کلی، غیرقابل فهم باقی می‌ماند.

آثار فارابی در عرصه فلسفه سیاسی و دین در طیفی از کتاب‌های عمومی گرفته تا آثار کاملاً فلسفی جای می‌گیرند. تا جنگ جهانی دوم عمومی‌ترین آثار او — جمع بین رأی الحکیمین، مدینه الفاضلة و کتاب السياسة المدنية — تقریباً هر آنچه را تصور می‌شد فلسفه سیاسی اوست، برای خوانندگان فراهم می‌کردند. حتی آثار نسبتاً عمومی که مطالب رساله‌هایی مانند مدینه الفاضلة و السياسة المدنية را توضیح داده‌اند، مانند فصل پنجم احصاء العلوم و کتاب الملة، یا منتشر نشده بودند یا در تفسیر مدینه الفاضلة و کتاب السياسة المدنية به حساب نیامده بودند. اما آثار دشوارتر و البته بنیادی‌تر، کتاب‌هایی هستند که خوانندگان خود را آگاه می‌کنند که فارابی چگونه آثار ارسطو و افلاطون را خوانده و تفسیر کرده است؛ این آثار مانند فلسفه افلاطون و فلسفه ارسطو طالیس، تنها نامشان در کتاب‌شناسی‌های سده میانه ذکر شده بود.

در چنین شرایطی علم‌اندوزانی که آثاری همچون مدینه الفاضلة و کتاب السياسة المدنية را مطالعه می‌کردند به دشواری می‌توانستند پرسش‌هایی را درباره پیش‌فرض‌های مرتبط با آنها مطرح کنند و به آنها پاسخ دهند. آیا مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها نظریات طرح‌شده در این دو کتاب را توضیح می‌دهند؟ آیا میزان «علمی بودن» این آثار با یکدیگر تفاوت دارد؟ چرا هر کدام از آنها آغازی متفاوت دارند؟ چرا پرسش‌هایی مرتبط با عقل فعال، متخیله، نبوت، و حکومت جهانی در برخی از آنها مطرح می‌شوند یا جایگاه مهم‌تری را به خود اختصاص می‌دهند اما در آثار دیگر چنین نیست؟

با مقایسه دقیق این دو اثر، ممکن است بتوان پاسخ برخی از این پرسش‌ها را دریافت، اما بیشتر آنها ناگفته بر جای مانده و در غیاب آثار طرح‌ریزی شده

و آثار بنیادی‌تر او از دایرة فهم مخاطبان دور خواهد ماند. کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، و علم النفس منسوخى که در دو اثر مدينة الفاضلة و کتاب السياسة المدنیة به چشم می‌خورد، می‌تواند مایه شگفتی باشد. البته هر طفلی می‌داند که ابعاد اصلی کیهان‌شناختی و زیست‌شناختی‌ای که در این دو اثر طرح شده با اختراع ابزاری مانند تلسکوپ و میکروسکوپ منسوخ شده و نیازی هم به میان کشیدن ابزارهای بسیار جدید امروزی نیست. اما آیا تاریخ همه این پرسش‌ها نیز منقضی شده است؟ آیا پرسش‌هایی از چیستی ارتباط میان سیاست، دین، و کیهان‌شناسی؛ چگونگی تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر؛ چیستی ارتباط میان آدمی، جامعه، محیط زیست، و جهان مادی؛ و چیستی دیدگاه مربوط به وحدت علوم همگی منسوخ شده‌اند؟

در نگاه نخست، مدينة الفاضلة و کتاب السياسة المدنیة آثاری هستند که مجالى را فراهم می‌آورند تا خوانندگان به این پرسش‌ها توجه کنند. این دو اثر سیاسی جامع بحثی را درباره جهان و اصول آن آغاز می‌کنند، و انسان و جامعه را در این بستر وسیع‌تر قرار می‌دهند؛ با این حال کیهان‌شناسی و سیاست در هر کدام از این آثار به صورتی متفاوت از دیگری و به نحو قابل توجهی متفاوت از دیدگاه ما در قبال کیهان‌شناسی و سیاست ارائه شده است. جنبه‌های منسوخ‌شده بخش‌هایی از کیهان‌شناسی تا حدی به واسطه معناداری این مسائل در آن روزگار ترمیم یافته‌اند. ضمن اینکه آنچه در علم اهمیت دارد پرسش یا چارچوب است.

از باب نمونه، فصل پنجم احصاء العلوم، که موضوع اصلی آن علم سیاسی است، با گزارش کوتاهی که به مباحث فقه و کلام شباهت دارد، به پایان می‌رسد؛ با وجود این، نگاهی دقیق‌تر نشان می‌دهد که در تفکر فارابی این دو

رشته‌هایی هستند که ممکن است در هر نظامی حاضر باشند. صرف‌نظر از مجاورت علم سیاسی با فقه و کلام، هیچ توضیحی وجود ندارد که گزارشی از این دو در ضمیمه فصلی در باب علم سیاسی چه می‌کند. این پرسشی است که فارابی فقط در کتاب الملة صراحتاً بدان پرداخته و در آنجا روشن ساخته است که آرای موجود درباره خدا و جهان از علوم احصاء شده در فصول ماقبل فصل پنجم احصاء العلوم صیانت نمی‌کنند؛ غالب این آراء توسط انسانی که پژوهشگر علمی نبوده است وضع، تعریف، و دفاع شده‌اند، انسانی که لزوماً به منطق ریاضیات، طبیعیات، مابعدالطبیعه یا علوم سیاسی آگاهی نداشته است. در اینجا صناعت‌هایی وجود دارند که با علوم حقیقی، هم نظری و هم عملی، رقابت می‌کنند. افزون بر این، باید برای روش‌های خطابی، جدلی، سوفسطایی یا شعری، تجربه عملی، محاکات از قانون‌گذاران یا حاکمان اولیه و نظایر آن که ایشان از آن استفاده کرده‌اند، اهمیت سیاسی قائل شد.

نخستین مطالعه جامع در باب جایگاه فارابی در فلسفه اسلامی را پیش از جنگ جهانی دوم ابراهیم مدکور (۱۹۳۴) منتشر کرد. این اثر نخستین مطالعه کامل فارابی در عصر جدید بود و نشان می‌داد که محققان با تکیه بر آثار منتشرشده او و نسخه‌های خطی منتشرشده فارابی، که در آن زمان از وجودشان در کتابخانه‌های اروپا آگاه بودند، چه دستاوردهایی می‌توانند داشته باشند. حدوداً در همین دوره بود که لئو اشتراوس (۱۹۳۶) به بررسی اثر فالاکوثر^۱ (با نام *Reschith Chokmah*) اشتغال داشت، این کتاب می‌توانست به شناخت ساختار مهم‌ترین اثر فلسفی فارابی کمک کند؛ یعنی سه‌گانه‌ای از فارابی با عنوان فلسفه

۱. شم طووبن یوسف فالاکوثر (Shem-Tov ibn Falaquera)، فیلسوف اسپانیایی سده

افلاطون و ارسطو که دربرگیرنده سه رساله با نام‌های تحصیل السعادة، فلسفه افلاطون، و فلسفه ارسطو طالیس بود. انتشار فلسفه افلاطون (۱۹۴۳) و مقاله اشتراوس درباره این اثر فوق العاده (۱۹۴۵)، گامی بسیار مهم در این زمینه به‌شمار می‌آید.

از جمله آثاری که در کتاب حاضر مورد بررسی قرار خواهد گرفت، احصاء العلوم است. این اثر از دوره‌های میانه شناخته شده بود و بارها به زبان‌های عربی، عبری، و لاتین نقل و تلخیص شده است. اما چنین تصور می‌شد که احصاء العلوم دربرگیرنده گزارشی صرفاً «دائرةالمعارفی» از علوم است. با وجود این، اهمیت فصل پنجم آن با عنوان «علم مدنی، علم فقه، و علم کلام»، مورد توجه بود؛ علت نیز تا حدی وجود گزارش نسبتاً مبسوطی درباره علم سیاسی در آن بود که سنت افلاطونی را، که در آثار دیگر او کمیاب بود، دنبال می‌کرد؛ اما در اینجا از علم سیاسی به عنوان یک رشته فلسفی خبری نیست. همچنین روشن نمی‌شود فقه و کلام، که به علم سیاسی افزوده شده‌اند، قرار است چه ارتباطی با علم سیاسی یا به طور کلی با فلسفه داشته باشند. ارتباط میان فلسفه سیاسی، فقه، و کلام فقط در گزارش فارابی از علم سیاسی در کتاب الملة قابل فهم می‌شود، و این اثر تا پیش از انتشار آن در ۱۹۶۸ در دسترس علم‌اندوزان فلسفه سیاسی فارابی قرار نداشت؛ قبل از منتشر شدن این کتاب، فقط می‌شد حدس زد که فارابی چه فهمی از ارتباط میان علم سیاسی از یک سو، و فقه و کلام از سوی دیگر، داشته است. با این حال، این کتاب الملة بود که بالاتر از همه، صریح و واضح دیدگاه فارابی درباره رابطه میان شهر (مدینه) و مذهب (ملة) را به عنوان موضوع‌های علم سیاسی یا فلسفه سیاسی بیان و شرح کرد. کتاب مدینه الفاضلة فارابی نیز از سده‌های میانه تا به امروز بارها خوانده شده و مورد استفاده قرار گرفته و همچنین در عصر جدید بارها چاپ و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است. کتاب دیگری که همتای این اثر به‌شمار